

تعلیق تعقیب و جایگاه آن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

نسرین خدابنده لو^۱، مریم حاجی زاده^۲

^۱ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم.

^۲ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه کاشان.

نام نویسنده مسئول:

نسرین خدابنده لو

چکیده

قانون آیین دادرسی کیفری، شرایط خاصی را برای تعقیب متهمان پیش‌بینی کرده و تکالیف و اختیاراتی را برای مقامات تعقیب‌کننده مقرر می‌نماید تا از این طریق، منافع جامعه و حقوق متهم حفظ گردد؛ به همین دلیل، این مقامات صلاحیت قانونی دارند تا تعقیب برخی از متهمان را تعلیق نمایند. در این رابطه، امروزه سیستم دادرسی کیفری، اصل موقعیت‌داشتن تعقیب را پذیرفته و نهاد تعلیق تعقیب، به عنوان مصدق‌ای از اعمال اصل موقعیت‌داشتن تعقیب و یکی از جایگزین‌های تعقیب کیفری به شمار می‌رود و این موضوع، در قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز تصریح گردیده است. مطابق این قرار، دادستان به عنوان مقام تعقیب، با اعمال اختیار در تعقیب جرم یا عدم تعقیب آن، نقش سازنده‌ای در تأمین مصالح جامعه، اصلاح مجرم و احقاق حقوق بزه‌دیده دارد. در این نوشتار، تعلیق تعقیب و نقش آن در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار گرفته تا بدین‌وسیله جایگاه آن در نظام کیفری آشکار گردد.

واژگان کلیدی: تعلیق تعقیب-موقعیت‌داشتن تعقیب- قانونی‌بودن تعقیب-مقام تعقیب

مقدمه

در روند امور کیفری، اولین مرحله تحقیقات مقدماتی است که معمولاً توسط دادیاران و بازپرسان و یا ضابطین دادگستری که تحت نظر دادستان هستند، انجام می‌شود. پس از انجام تحقیقات مقدماتی و زمانی که پرونده برای مطرح شدن در مرحله دادرسی مهیا می‌شود، نوبت به رسیدگی در دادگاه یا مرحله دادرسی می‌رسد که در این مرحله، قاضی دادگاه دلایل طرفین پرونده و اظهارات آن‌ها را استماع و مورد ارزیابی قرار داده و در صورت مجرم تشخیص دادن متهم، اقدام به صدور حکم و تعیین مجازات می‌کند و پس از صدور حکم، واحد اجرای احکام، نسبت به اجرای حکم اقدام می‌نماید و سپس محکوم‌علیه، آزاد می‌گردد. اما در بعضی مواقع، این روند بنا به دلایل و جهاتی کامل نمی‌شود، به طوری که گاهی این روند در مرحله تعقیب تحت عنوان تعلیق تعقیب، ناتمام باقی می‌ماند؛ چرا که حفظ حقوق و منافع جامعه که از مهمترین وظایف دستگاه کیفری است، همیشه از طریق تعقیب کیفری و صدور حکم و اجرای آن تأمین نمی‌گردد.

با تأمل در اهداف مجازات‌ها که می‌توان از جمله آن‌ها؛ بازدارندگی، بازپروری و اصلاح را نام برد، کشف نمود که همیشه با صدور حکم محکومیت که مجازات حبس رایج‌ترین آن‌ها می‌باشد، نمی‌توان به رسالت‌ها و اهداف مجازات‌ها دست یافت. براساس آمارها، می‌توان گفت که جمعیت کیفری ما افزایش پیدا کرده و این موضوع نیز، عمدتاً به صدور مجازات حبس بر می‌گردد، در حالی که ما امکانات لازم در این زمینه را در اختیار نداریم.

تحت تأثیر این معضلات، سیاست متفاوتی در خصوص امر تعقیب و دادرسی مطرح و سیستم موقعیت‌داشتن تعقیب، در راستای تأمین اهداف مجازات‌ها و جلوگیری از آثار منفی حبس‌ها، خصوصاً حبس‌های کوتاه مدت مطرح می‌گردد. از این رو، ما در این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال خواهیم بود که جایگاه تعلیق تعقیب، با توجه به اهداف و رسالت آن، در نظام کیفری ما چگونه ارزیابی می‌شود. پیرو توضیحات فوق، مبحث نخست از نوشتار خود را به بررسی پیرامون مفهوم و مبانی تعلیق تعقیب اختصاص داده‌ایم و در مبحث دوم، به کنکاش در اصل موقعیت‌داشتن تعقیب، به عنوان مؤلفه اصلی نهاد تعلیق تعقیب می‌پردازیم و در مبحث آخر، برای تحقق رسالت پژوهش، ماهیت قرار تعلیق تعقیب و جایگاه این نهاد را در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد مذاقه قرار خواهیم داد.

مبحث اول - مفهوم و مبانی تعلیق تعقیب

در ابتدا این نوشتار، ذکر مفاهیم و معانی در خصوص نهاد تعلیق تعقیب لازم می‌آید تا نگارنده و مخاطب را در جهت درک بهتر موضوع یاری سازد. لذا نگارنده، برای نائل آمدن به این مهم، در ذیل به این امر پرداخته است و در ادامه به مبانی این نهاد حقوقی اشاره خواهیم کرد.

گفتار اول - معنای لغوی و اصطلاحی تعلیق

تعلیق^۱ در لغت به معنای معلق کردن و آویختن آمده است^۲ و در معنای اصطلاحی؛ تعلیق به معنای بلا تکلیف نهادن یک کار می‌باشد؛ به شکلی که نفیاً یا اثباتاً، تصمیمی راجع به آن نگرفته باشد. لذا امر معلق، از آن حیث که معلق است، معدوم کامل است و نه موجود کامل^۳.

گفتار دوم - معنای لغوی و اصطلاحی تعقیب

تعقیب^۴ در لغت به معنی دنبال کردن، از پی چیزی رفتن، دنبال امری یا کسی را گرفتن آمده است^۵. از سوی دیگر، در اصطلاح حقوقی، اقدامات کیفری به منظور کشف جرم را تعقیب می‌گویند^۶.

گفتار سوم - مبانی تعلیق تعقیب

تعلیق تعقیب^۷، از جمله نهادهایی است که ابتدا در جرم‌شناسی، به موجب پیشنهاد مکتب تحقیقی مطرح شد و به تدریج، وارد حقوق کیفری گردید^۸.

^۱suspend^۲عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ سوم، تهران، نشر سپهر، ۱۳۷۳، ص ۴۰۴.^۳جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیستم، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴؛ همچنین ر.ک؛ معاونت آموزش قوه قضائیه، گزیده‌ای از پایان‌نامه‌های علمی قضات در امور کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۸، ص ۵۷.^۴pursuit^۵عمید، پیشین، ص ۴۰۴.^۶کوثری، شهین، بررسی نهاد تعلیق تعقیب و تعویق مجازات در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، ۱۳۹۱، ص ۷.^۷suspend of pursuit^۸فروتن، مصطفی، تعلیق تعقیب (الغا یا ابقاء آن)، ماهنامه کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۸۸، ص ۸.

امروزه از دیدگاه سیاست جنایی مدرن، تعقیب همه مجرمان، به ویژه در جرایم کم اهمیت و به اصطلاح «خرد» که تراکم پرونده‌های کیفری را در بردارد، ممکن است سودمند به نظر نیاید. به همین دلیل، قاعده «اقتضای تعقیب»، جایگاه ویژه‌ای را در میان سازوکارهای سیاست‌گذاری جنایی به خود اختصاص داده است. از این رو، تعلیق تعقیب یکی از اختیارات دادستان است که به لحاظ مصالح و باوجود شرایطی، می‌تواند امر تعقیب را متوقف نماید.^۱

علاوه بر معایب حبس، تورم پرونده‌های کیفری، عدم کفایت منابع و هزینه‌های گزاف عدالت کیفری و اطاله دادرسی، معطلاتی است که لازم می‌باشد تا سازمان عدالت کیفری، درصدد رفع آن‌ها برآید. ضرورت‌های عملی ایجاب می‌کند تا سازمان عدالت کیفری، در تخصیص منابع، از مدیریت مناسب برخوردار باشد تا منابع محدود، به موارد برخوردار از اولویت بالاتر تخصیص یابد. در این خصوص، سازمان قضایی، مانند هر مجموعه دیگری دارای منابع محدودی است که پاسخگویی نیازهای نامحدود آن نمی‌باشد؛ بنابراین مانند هر مجموعه دیگر، نیازمند مدیریت اقتصادی است.^۲

از همین رو، تعلیق تعقیب در واقع نوعی قضا‌دایی است؛^۳ زیرا دادستان از ادامه پرونده در دستگاه‌های قضایی جلوگیری می‌کند و پرونده به دادگاه نمی‌رود و از تورم کیفری نیز جلوگیری شده و دستگاه قضایی، فرصت بیشتری می‌یابد تا به پرونده‌های مهمتر، با دقت بیشتری رسیدگی کند.

تعلیق تعقیب با تأثیر گرفتن از نظریه «برچسب‌زنی»^۴ رفت و آمد متهم را در مراجع قضایی کم می‌کند؛ با این توضیح که در فرآیند برچسب‌زنی، به دلیل عدم گذشت جامعه نسبت به جرایم جزئی، به تدریج در تعامل پلیس و نهادهای قضایی، فرد برچسب مجرمانه می‌خورد و در دنیایی متفاوت از دیگران سیر می‌کند. برچسب اقدامات مجرمانه، آثار قابل توجهی بر روی آینده فرد می‌گذارد. حتی این آثار، دامن خانواده وی رانیز می‌گیرد که مانع از ادامه زندگی هنجارمند است. اما نهاد تعلیق تعقیب، در جهت جلوگیری از فرآیند برچسب‌زنی، از تعقیب متهم صرف نظر می‌کند تا وی راحت‌تر، بتواند به زندگی عادی برگردد.

در خصوص مبنای فقهی موقعیت داشتن تعقیب، باید گفت: قاعده فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» ایجاب می‌کند که قاضی در دایره تعزیرات، مناسب‌ترین واکنش اجتماعی را بر اساس اصل فردی کردن واکنش‌های اجتماعی، نسبت به متهم تعیین کند^۵ و قانونمند شدن تعزیرات که بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات صورت گرفته است، با قاعده فقهی مذکور در ارتباط با تعلیق تعقیب کیفری، مغایرتی ندارد.^۶

مبحث دوم- اصل موقعیت داشتن تعقیب و ایرادات وارد بر آن

گفتار اول- اصل موقعیت داشتن تعقیب

امروزه در سیستم‌های دادرسی کیفری، اصل موقعیت داشتن تعقیب مورد پذیرش قرار گرفته که مطابق آن، دادستان به عنوان مقام تعقیب، با اعمال اختیار در تعقیب جرم یا عدم تعقیب آن، نقش سازنده‌ای در تأمین مصالح جامعه، اصلاح مجرم و احقاق حق بزه‌دیده دارد.^۷ برنامه‌های مبتنی بر اصل موقعیت داشتن تعقیب، شامل قرار بایگانی کردن پرونده، اعطای مهلت به متهم برای جلب گذشت شاکی یا جبران خسارت وی، میانجی‌گری، قرارهای تعلیق تعقیب و ترک تعقیب، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات و نیز حکم بر معافیت از کیفر در دو قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، ذکر شده است.^۸

اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب، بدین معناست که دادستان باید مجاز باشد که در مواردی که تعقیب کیفری متهم به مصلحت او یا جامعه نیست، تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون، از تعقیب صرف نظر کرده و از ارسال پرونده به دادگاه، جهت محاکمه او خودداری نماید. همچنین این اصل به دادسرا امکان می‌دهد که با بررسی هر پرونده، تشخیص دهد که آیا موقعیت مناسبی برای تعقیب

^۱ جوانمرد، بهروز، فرآیند دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه جنگل، ۱۳۹۳، ص ۸۲؛ کوثری، پیشین، ص ۲۱.

^۲ کوثری، پیشین، ص ۲۳.

^۳ فروتن، پیشین، ص ۶۹.

^۴ همان، ص ۷۰.

^۵ آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶؛ خزائی، منوچهر، فرآیند کیفری، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷، ص ۲۱.

^۶ فروتن، پیشین، صص ۶۹-۷۱.

^۷ مصدق، محمد، جایگاه اصل موقعیت داشتن تعقیب در دو لایحه جدید مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، ماهنامه دادرسی، شماره ۳۹، ۱۳۹۱، ص ۳.

^۸ همان.

کیفری متهم، وجود دارد. اخیراً این امر، هم به نفع متهم است که از محکومیت و مجازات احتمالی رهایی یابد و هم به نفع جامعه است که با صرفه جویی در هزینه‌های دادگستری، به تعقیب جرایم مهمتر اهتمام ورزد.^۱

در مورد تأثیر اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام دادرسی کیفری ایران، باید گفت که این اصل مهمترین تأثیرش بر نظام دادرسی کیفری ایران، توجه به اصل فردی بودن مجازات‌ها و اعمال اصل فردی کردن مجازات، با توجه به وضعیت مجرم است که تا حدود زیادی، از اصل مقتضی بودن تعقیب نشأت گرفته است. در قانون مجازات اسلامی نیز، علی‌رغم طبقه‌بندی جرایم به حدود، قصاص، دیات، تعزیرات، باید گفت اصل مذکور، تنها در مجازات‌های تعزیری صریحاً قابل اعمال دانسته شده است و در ظاهر به مجازات‌های حدود، قصاص و دیات، تسری نمی‌یابد، هرچند بحث توبه در حدود و مصالحه ی مشروط در قصاص را نیز تاحدودی می‌توان نشانه‌ای از اصل مقتضی بودن تعقیب شمرد. تأثیر شگرفی که جریان صحیح و کامل اصل مقتضی بودن تعقیب می‌تواند به دنبال داشته باشد، کاهش حجم پرونده‌های کیفری است. لازمه این امر، اعطای اختیار به سایر مقامات تعقیب‌کننده، به ویژه بازپرس و مقامات قضایی دادگاه می‌باشد. همچنین قلمرو جرایم در این خصوص باید گسترده شود.^۲

علاوه بر این، باید گفت اصل مقتضی بودن تعقیب در اسناد بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است. قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای مدیریت دادگستری جهت نوجوانان که معروف به قواعد «بیچینگ»^۳ می‌باشد، مقررات مدون و مناسبی را برای تعقیب و محاکمه نوجوانان تعیین کرده است.^۴

البته اشاره به این نکته لازم است که جرایمی نظیر قاچاق مواد مخدر و جرایم علیه حیات و آزادی، به علت ماهیت خطرناک آن‌ها مشمول اصل اقتضا قرار نگرفته و تعقیب نسبت به آن‌ها انجام می‌شود. در برخی از کشورها، عبارت به کار رفته در قانون برای بیان اصل اقتضا، محدود کننده اختیار صلاح‌دیدی دادستان نیست؛ زیرا واژه‌هایی کلی و عام، بدون بیان چهارچوبی برای اعمال صلاح‌دیده کار رفته است. بنابراین اصل اقتضا، نسبت به تمامی جرایم و تمامی شرایط، می‌تواند اعمال شود. البته این بدان معنا نیست که این صلاح‌دیدی، لجام گسیخته و بدون قید و شرط است؛ خواه اصل اقتضا در قانون صریحاً درج شده باشد، یا به صورت عملی مورد پذیرش قرار گرفته و اعمال گردد. برای مثال؛ ممکن است ترک تعقیب، زمانی که تصمیم مقام تعقیب در حدود معقول اتخاذ شده باشد، نقض وظیفه تلقی گردد.^۵

در مقابل، در جرایم سبک و متوسط، بدیهی است که گاهی اوقات، مرتکب جرم در شرایط هیجانی و روحی و روانی ناشی از عصبانیت یا تحت تأثیر تحریک دیگران برای خودنمایی خویش، دست به ارتکاب جرم می‌زند و بلافاصله پس از وقوع جرم نیز، به شدت نادم بوده و اظهار پشیمانی می‌نماید، سؤال این است که آیا در چنین مواردی، دادستان تحت شرایط مقدر در قانون، حق صرف‌نظر کردن از تعقیب چنین متهمی را دارد یا خیر. گاهی اوقات مرتکب جرم، در سنین جوانی است و در اثر اضطراب یا نیاز مادی، دست به ارتکاب جرایم علیه اموال می‌زند؛ از قبیل سرقت ساده و خیانت در امانت و یا تخریب اموال. اگر در چنین جرایمی، متهم بتواند با جبران خسارت، رضایت شاکی را جلب نماید، آیا دادستان می‌تواند از تعقیب چنین متهمی صرف‌نظر نماید و شرایط و اقداماتی را پیش‌بینی نماید که متهم با رعایت این شرایط و اقدامات، به جای تحمل محکومیت و رفتن به زندان، سریع‌تر به آغوش خانواده و جامعه برگردد و خللی در روال زندگی روزمره‌اش پیش نیاید و محیط نامناسب زندان، او را تبدیل به یک مجرم حرفه‌ای ننماید.

از این‌رو، طبیعی است که قانون‌گذار باید با پیش‌بینی شرایط و ضوابطی خاص، آن هم در جرایم سبک و متوسط، این اختیار را به دادستان بدهد تا چنانچه تعقیب متهم را به صلاح متهم و جامعه نمی‌داند، از تعقیب وی صرف‌نظر نموده و فرصتی به متهم در مدت معین بدهد تا وی خود را اصلاح و از گرایش به سمت ارتکاب جرم خودداری نماید.^۶

^۱ خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۲، ص ۴۱؛ مرتضوی، سعید، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۴.

^۲ زراعت، عباس، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۲، صص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ کوثری، پیشین، ص ۱۲۳.

^۳ Beijing

^۴ در ماده ۱۱۷ این قانون آمده است: «مقام ذی‌صلاح جهت تعیین تکلیف قضیه مربوطه، نزد خود با توجه به اصول زیر، مورد راهنمایی قرار خواهد گرفت که یکی از بندهای این ماده، به مقام ذی‌صلاح (بندج) جهت تعیین تکلیف بزه نوجوانان، اختیار داده است که در هر مقطع زمانی، مراحل پیگرد را متوقف سازد. چنان که در تفسیر بند ۴ ماده ۱۷ آمده است: «اختیار منع تعقیب در هر مرحله‌ای از مراحل پیگرد قانونی، ویژگی ذاتی در خصوص مسائل مربوط به بزه‌کاران نوجوان در مقایسه با افراد بالغ است. در هر مورد، امکان دارد شرایطی در مقاطع زمانی مختلف پیش آید که به نظر مقام ذی‌صلاح، منع مداخله رسمی در قضیه، بهتر از هر کار دیگری باشد؛ ابراهیمی‌راد، مسعود، اصل قانونی بودن تعقیب و ضرورت گرایش آن به سمت مقتضی بودن تعقیب در حقوق کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ۱۳۹۰، ص ۳؛ کوثری، پیشین، ص ۳۷.

^۵ کوثری، پیشین، ص ۳۷.

^۶ گلدوست‌جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۹۳، ص ۹۲.

گفتار دوم- ایرادهای وارد بر اصل موقعیت‌داشتن تعقیب

با وجود مطالب فوق، این ادعا قابل طرح است که حاصل موقعیت‌داشتن تعقیب با ایرادهایی نیز روبه‌رو است؛ از جمله این که دادستان نمی‌تواند به صورت کامل، شخصیت مجرم و شرایط مجرم را بررسی کند و چه بسا افرادی که مستحق تعقیب هستند، از تعقیب معاف شوند. همچنین، ممکن است این اصل، دستخوش امیال و اغراض افرادی قرار گیرد و دادسرا را در معرض اتهام ضد بی‌طرفی قرار دهد.^۱ بنابراین، شاید بتوان گفت قانون آیین دادرسی کیفری به صورت مطلق، نه سیستم قانونی بودن تعقیب را پذیرفته و نه از اصل موقعیت‌داشتن تعقیب، تبعیت کرده است، بلکه راه سومی را برگزیده که همان؛ تعلیق تعقیب است و شبیه سیستم موقعیت‌داشتن تعقیب می‌باشد.^۲

مبحث سوم- قرار تعلیق تعقیب

در ابتدا، برای بررسی دقیق موضوع در نظام کیفری جدید، طرح بحثی از ماهیت تعلیق تعقیب ارائه داده و سپس به تدقیق موضوع در نظام کیفری جدید می‌پردازیم.

گفتار اول- طرح بحث

تعلیق تعقیب، در واقع متوقف کردن تعقیب یک متهم، برای مدتی محدود است که در صورت عدم ارتکاب جرم در آن مدت، تعقیب به طور کلی منتفی می‌شود و در صورت ارتکاب جرم، تعقیب نسبت به هر دو جرم پیگیری خواهد شد.^۳

صدور قرار مذکور، آن هم توسط مقامات قضایی دادسرا، قبل از صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست، یکی از طرق بارز رعایت اصل موقعیت‌داشتن تعقیب است. در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار در ماده ۸۱؛ در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸، تحت شرایطی، به دادستان اجازه صدور قرار تعلیق تعقیب را داده است که در ادامه به بررسی شرایط و مدت اعتبار قرار مذکور پرداخته می‌شود.^۴

فلسفه نهاد تعلیق تعقیب نیز ریشه در تفکیک سیستم‌های مختلف تعقیب کیفری؛ یعنی دو سیستم قانونی بودن موقعیت‌داشتن دارد. قانون‌گذار ایرانی، تابع نظام قانونی بودن تعقیب است و در واقع برای تعدیل چنین نظامی، نهاد تعلیق تعقیب را وارد نظام کیفری کرده است.^۵

قرار تعلیق تعقیب، یک قرار نهایی شکلی است که در جهت ارفاق به برخی متهمان، وفق شرایط مقرر قانونی صادر می‌شود و نتیجه آن، عدم تعقیب دعوای عمومی و بایگانی شدن پرونده است.^۶ البته، تعلیق تعقیب را نباید با تعلیق اجرای حکم اشتباه کرد. تعلیق اجرای مجازات؛ از اصول مهم و معقول و مفیدی است که در اغلب قوانین کیفری ممالک متمدن جهان و از جمله در حقوق جزای جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است (قانون تعلیق اجرای مجازات مصوب تیر ماه ۱۳۴۶ در ماده ۴۰ قانون راجع به مجازات اسلامی و ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی)، اما تعلیق تعقیب، امر نسبتاً تازه‌ای می‌باشد که از سال ۱۳۵۲ تا هم‌اکنون در ایران متداول گردیده است.^۷ از سوی دیگر، تعلیق تعقیب مصداق دیگری نیز دارد که در خصوص قضات پیش‌بینی شده است. ماده ۲۹ قانون نظارت بر رفتار قضات در این باره چنین مقرر می‌دارد: "دادستان می‌تواند با وجود احراز تخلف از ناحیه قاضی با توجه به میزان سابقه و تجارب قضایی و همچنین با در نظر گرفتن حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محوله و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعقیب انتظامی او را تعلیق و مراتب را به او اعلام نماید، مشروط بر اینکه تخلف مزبور مستلزم مجازات انتظامی از درجه هشت و بالاتر نباشد." در حقیقت، صدور حکم محکومیت نسبت به چنین قضاتی می‌تواند چنان آثار سوئی در روحیه آنان داشته باشد که ادامه خدمت مزبور، می‌تواند با وجود احراز ارتکاب تخلف از ناحیه قاضی، با توجه به مدت سابقه، حسن سابقه و درجه علاقمندی قاضی به انجام وظایف محول و سایر اوضاع و احوال قضیه، تعلیق قضایی او را به او اعلام نماید.

^۱ دهدارزاده، فاطمه، موارد قانونی شروع به تعقیب کیفری در ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۲، ص ۲۴؛ آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۱؛ زراعت، پیشین، ص ۱۷۳.

^۲ آخوندی، پیشین، ص ۱۷۱.

^۳ گروه علمی موسسه آموزش عالی چتر دانش، قانون‌یار آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، چتر دانش، ۱۳۹۳، ص ۸۴.

^۴ گلدوست جویباری، پیشین، ص ۹۸.

^۵ پیریایی، موسی، ترک تعقیب جایگزین تعقیب در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۲، صص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ ابراهیمی‌راد، پیشین، ص ۱۳۴.

^۶ جوانمرد، پیشین، ص ۳۴۳.

^۷ آخوندی، پیشین، ص ۱۶۷.

گفتار دوم- جایگاه تعلیق تعقیب در نظام کیفری کنونی

نهاد تعلیق تعقیب، تأسیس نسبتاً جدیدی در نظام های کیفری پیشرفته جهان محسوب می شود که در ایران نیز، از اوایل دهه ۱۳۵۰ متداول شده است. این نهاد دارای دو نوع شمول است: ۱- شمول عام که نسبت به همه شهروندان است. ۲- تعلیق خاص که نسبت به اقشاری خاص شمول دارد.

در این مجال، برای رعایت اختصار در کلام، ناگزیر از بررسی نهاد تعلیق تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هستیم و از شرح حال این نهاد در قوانین سابق چشم پوشی می نماییم. طبق ماده ۸۱ این قانون: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز، فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت، با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می کند:

الف- ارایه خدمات به بزه دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه دیده- ترک اعتیاد، از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه پ- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یکسال- خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یکسال- معرفی خود در زمان های معین، به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یکسال ج- انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام المنفعه، با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یکسال چ- شرکت در کلاس ها یا جلسات آموزشی فرهنگی و حرفه ای در ایام و ساعات معین، حداکثر به مدت یکسال- عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یکسال خ- عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یکسال د- عدم ارتباط و ملاقات با شرکای جرم و بزه دیده، به تعیین دادستان برای مدت معین- ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه. این ماده، در قانون قدیم سابقه ای ندارد و از نوآوری های قانون گذار در راستای کیفرزدایی تنفیج شده است!

از دیگر نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در جهت تحقق آموزه های عدالت ترمیمی، صدور قرار تعلیق تعقیب متهم، از سوی مقام قضایی است.^۱ تعلیق تعقیب در واقع، متوقف نمودن تعقیب یک متهم برای مدتی محدود است که در صورت عدم ارتکاب جرم در آن مدت، تعقیب به طور کلی منتهی می شود و در صورت ارتکاب جرم، تعقیب نسبت به هر دو جرم پیگیری خواهد شد.^۲ در برخی از کشورها، به احراز شرایطی خاص از تعقیب متهم صرف نظر می شود، از جمله در صورتی که جرم علیه اموال رخ داده یا متهم در سنین جوانی بوده و برای نخستین بار مرتکب جرم شده باشد، همچنین فراموش نشود که تعلیق تعقیب با بایگانی کردن پرونده، متفاوت است. بایگانی کردن پرونده نیز یکی از شیوه های موقوف کردن تعقیب دعوی کیفری در مرحله پیش از دادرسی است. در این شیوه، دادستان رأساً با یک تصمیم اداری و در برخی نظام های حقوقی، پس از توافق با متهم در خصوص رعایت شرایط و دستوراتی، دستور توقف تعقیب دعوی کیفری و بایگانی شدن پرونده را (فقط برای یک بار) می دهد.^۳

همچنین برابر تبصره ۵ ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید، در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود، دادگاه می تواند مطابق شرایط مقرر، اقدام به صدور قرار تعلیق تعقیب نماید. همچنین پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، در جرایم غیر قابل گذشت، هرگاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، می تواند از کیفرخواست عدول و تعقیب را معلق کند. ناگفته نماند که با صدور قرار تعلیق تعقیب، قرار تأمین نظارت قضایی لغو می شود.^۴ تبصره ۲ ماده ۱۶ اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹ مقرر شده «مقام قضایی می تواند برای یک بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد، به ارائه گواهی موضوع ماده ۱۶ این قانون (گواهی تحت درمان و کاهش آسیب)، نسبت به تعلیق تعقیب، به مدت شش ماهه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز موضوع ماده مزبور معرفی نماید. مراکز مذکور، موظفند ماهیانه گزارش درمان معتاد را به مقام قضایی یا به

^۱ نیازپور، امیرحسین، جنبه های علمی توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۲، ص ۱۸۶؛ کیان، محمد، تحولات و رویکردهای قانون آیین دادرسی کیفری جدید، چاپ اول، تهران، انتشارات هزاررنگ، ۱۳۹۳، ص ۴۷.

^۲ خالقی، علی، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۳، ص ۸۵؛ بخشی زاده اهری، امین و صادق سلیمی، تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین سابق، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاودانه جنگل، ۱۳۹۳، ص ۷۸.

^۳ بقال شیروان، محمود، وضعیت نهاد تعلیق تعقیب در نظام دادرسی کیفری ایران، ماهنامه، شماره ۳۹، سال هفتم، ۱۳۸۲، ص ۴۴؛ مصدق، محمد، آیین دادرسی کیفری بر مبنای قانون جدید، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۹۳، ص ۴۶.

^۴ جوانمرد، پیشین، صص ۸۱ و ۸۲.

نماینده وی ارائه نمایند. در صورت تأیید درمان ترک اعتیاد، با صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادستان، پرونده بایگانی و در غیر این صورت، طبق مفاد این ماده اقدام می شود. تمدید مهلت موضوع این تبصره، با درخواست مراکز ذی ربط برای یک دوره سه ماهه دیگر بلامانع است.^۱ در مورد صدور قرار تعلیق تعقیب توسط دادسرای ویژه روحانیت، ماده ۲۶ آیین نامه دادسراها و دادگاه های ویژه روحانیت اصلاحی ۱۳۸۴ مقرر داشته: «دادستان شهرستان به عنوان جانشین دادستان منصوب کلیه مسئولیت های قضایی و اداری دادسرا از جمله موارد ذیل را بر عهده دارد:... (و) صدور قرار تعلیق تعقیب در جرایم خفیف و یا امور خلاف شان».

وجود افرادی متخصص و با تجربه به عنوان مددکار اجتماعی در جهت نظارت بر فرد مرتکب و تسهیل اجرای دستورات متناسب با شخصیت فردی و حتی حمایت از فرد در حین و پس از اجرای قرار، می تواند به بازسازی و اعاده مجرمین به دامن اجتماع، کمک بسیاری نموده و باعث نیل به اهداف اصلی جایگزین های حبس خواهد گردید. حتی مددکاران اجتماعی، قادر به تکمیل بهتر پرونده شخصیت و شناخت شخصیت مرتکب خواهند بود. با توجه به این که در قوانین موجود، عملاً مددکار اجتماعی نقشی ندارد، فلذا پیشنهاد می گردد با پیش بینی ایجاد سازمان های منظم و غیرانتفاعی در این زمینه، این خلأ برطرف شده و باعث انجام یکی از وظایف اصلی قوه قضاییه که؛ همانا بازسازی مجرمین می باشد، گردد.^۲

بند اول - شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب

الف - شرایط جرم ارتكابی

تعزیری بودن جرم: براساس ماده مذکور، تعزیری بودن جرم ارتكاب یافته، به عنوان یکی از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری معرفی شده است. بنابراین، مرتکبان جرم های مستوجب حد، قصاص و دیه از شمول این قرار خارج گردیده و دادستان نمی تواند نسبت به این دسته از بزهکاران، قرار مذکور را صادر کند. همچنین، مطابق ماده مذکور، دادستان فقط نسبت به جرم های تعزیری درجه ۸ تا ۶ می تواند از قرار مذکور استفاده نماید.

همان طور که در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده؛ جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، قابلیت صدور قرار تعلیق تعقیب را دارند؛ بنابراین با تصریح مذکور، صدور چنین قرار در بقیه جرایم تعزیری و به طریق اولی، در جرایم مستوجب قصاص، حد و دیه روشن است؛ چرا که جرایم مذکور هم واجد جنبه عمومی و بعضاً شرعی بوده و بسیاری از جرایم، داخل در این دسته بندی واجد جنبه حق الناسی می باشند. عدم تفویض اختیار به دادستان در صدور قرار تعلیق تعقیب، در جرایم تعزیری درجه یک تا شش نیز به دلیل سنگین و مهم بودن جرم تعزیری است. زیرا اگرچه این جرایم از درجه تعزیری محسوب می شوند لیکن جنبه عمومی چنین جرایمی از نظر قانون گذار، بر جنبه های دیگر جرم ترجیح دارد و مرتکب چنین جرایم تعزیری، باید به مجازات قانونی خویش برسد تا چنین ارفاق و امتیازی برای مرتکبین این دسته از جرایم وجود نداشته باشد.^۳ با توجه به ماده ۸۱ نکات زیر به نظر می رسد:

نخست - در مجازات های غیر تعزیری؛ یعنی حدود، قصاص و دیات، صدور قرار تعلیق تعقیب ممنوع است. دوم - در جرایم تعزیری درجه یک تا پنج نیز، تعلیق تعقیب ممکن نیست و این نهاد، فقط مختص جرایم تعزیری درجه شش تا هشت است. جرایم تعزیری درجه شش تا هشت با توجه به ماده ۱۹ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲، جرایمی هستند که مجازات قانونی آن ها حبس تا دو سال و یا جزای نقدی تا ۸۰ میلیون ریال و شلاق تعزیری تا ۹۹ ضربه، محرومیت از حقوق اجتماعی تا پنج سال، انتشار حکم قطعی در رسانه ها، ممنوعیت از یک تا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی و ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه و اصدار برخی اسناد تجارتي برای اشخاص حقوقی تا پنج سال باشد. سوم - در خصوص قابل تعلیق بودن مجازات، یک جرم معیار و ملاک و ضابطه ماده ۴۷ ق.م.ا. و سایر قوانین مربوطه است. مثلاً بند (پ) این قانون مجازات، جرم قدرت نمایی با چاقو را قابل تعلیق ندانسته است؛ پس هر چند که مجازات این جرم درجه شش است، اما صدور قرار تعلیق تعقیب در مورد آن ممکن نیست.^۴ بنابراین بایستی مجازات جرایم طبق مواد ۴۶ و ۴۷ ق.م.ا.م.صوب ۱۳۹۲، قابل تعلیق باشد. در این جا هم، هر چند به قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم ارتكابی تصریح نشده است، لیکن با توجه به این که در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی موجب صدور قرار موقوفی تعقیب است، در جرایم یاد شده بلاوجه خواهد بود.^۵

علاوه بر این، مطابق ماده مزبور جرم ارتكاب یافته، باید گذشت ناپذیر باشد؛ در واقع جرم های تعزیری در صورت گذشت ناپذیر بودن و احراز سایر شرایط، می توانند مشمول قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری قرار گیرند. زیرا گذشت شاکی بزه دیده در جرم های گذشت پذیر از جهات صدور قرار موقوفی تعقیب دعوی کیفری به شمار می رود؛ در نتیجه، منظور از عبارت «... چنان که شاکی وجود نداشته، گذشت کرده

^۱ ابراهیمی راد، پیشین، ص ۱۴۱.

^۲ گلدوست جویباری، پیشین، ص ۹۸.

^۳ جوانمرد، پیشین، صص ۸۶ و ۸۷.

^۴ بخشی زاده اهری، پیشین، ص ۷۸.

...»، پذیرش تأثیر گذشت شاکی در جرم‌های گذشت‌ناپذیر، به عنوان یکی از جهات ارفاق کیفری و توافقی شدن آیین دادرسی کیفری بوده است، پیش‌بینی این شرط ترمیمی، بستر مناسبی برای جلب‌نظر شاکی و توافق بزهکاران با او می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که مرتکبان جرم‌های مزبور، برای تحقق این شرط در راستای تأمین رضایت شاکی بزه‌دیده گام بر می‌دارند.^۱

ب- شرایط متهم

موافقت بزهکاران: این شرط که نسبت به مقررات کیفری گذشته، یک نوآوری به شمار می‌آید، بستر مناسبی برای توافقی شدن آیین دادرسی کیفری است. مطابق آن، هنگامی که قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری از سوی دادستان صادر می‌شود که علاوه بر وجود سایر شرایط متهم نیز موافقت خود با صدور این قرار را اعلام نماید پیش‌بینی این شرط (یعنی اخذ توافق بزهکاران) نمایانگر گرایش مزبور به توافقی کردن عدالت کیفری و گسست امری بودن مقررات کیفری است. شرط مذکور از یک سو، دارای جنبه‌های حقوق بشری است؛ به این شکل که به موجب شماری از بندهای این ماده، به ویژه بند «الف» و «و» دادستان می‌تواند مرتکبان جرم‌های مزبور را به ارائه خدمات به بزه‌دیدگان مکلف کند. بدیهی است با توجه به این که بر پایه برخی از اسناد بین‌المللی حقوق بشری، از جمله قسمت الف بند ۳ ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ وادار کردن دیگری به انجام کار و خدمت ممنوع شده است. پیش‌بینی موافقت بزهکاران به انجام این‌گونه دستورها، با آموزه‌های حقوق بشری سازگار است، حتی به این نکته بیشتر در ماده ۲ مقاوله‌نامه شماره ۲۹ سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۳۰ اشاره شده است. بر پایه این ماده: «اصطلاح کار قهری یا اجباری به کار یا خدماتی اطلاق می‌شود که با تهدید به مجازات و بی‌آن که شخص ذی‌نفع به میل و رضای خاطر برای انجام آن داوطلب باشد، به وی تحمیل گردد».^۲

از سوی دیگر، اخذ موافقت مجرمان دارای کارکرد جرم‌شناسانه نیز می‌باشد؛ به این صورت که موافقت مجرمان با صدور قرار تعلیق تعقیب دعوی کیفری و طبیعتاً اجرای یکی از دستورات دادستان (مندرج در بندهای ماده پیش گفته) نمایانگر تمایل آنان به سمت هنجارگرایی اصلاح و درمان است. این نکته در بند های «ب» و «ز» به روشنی مشاهده می‌شود. بر اساس بندهای مذکور، بزهکاران مکلفند نسبت به ترک اعتیاد یا شرکت در جلسه‌های آموزشی فرهنگی حرفه‌ای و غیره، مبادرت ورزند. موافقت بزهکاران با اجرای این دستورها، نشان‌دهنده گرایش آنان به بازپروری است؛ به این سان، شرط مذکور، علاوه بر این که دارای کارکرد حقوق بشری است، می‌تواند دارای تأثیرهای جرم‌شناسانه هم باشد.^۳

برای این که موافقت متهم، همراه با آگاهی کامل باشد، دادستان باید قبل و ضمن صدور این قرار مفاد تبصره ۱ را هم به وی تفهیم نماید.^۴ لزوم اخذ موافقت متهم در این قرار، به دلیل پیش‌بینی تکالیفی بر عهده او در دوره تعلیق است؛ زیرا اگر او با تعلیق تعقیب خود موافق نبوده و مثلاً مدعی بی‌گناهی و خواستار اثبات آن باشد، تکالیفی را هم که بر عهده‌اش گذاشته خواهد شد، انجام نخواهد داد. برای افزایش اثربخشی نهاد تعلیق تعقیب، موافقت متهم باید هم نسبت به اصل قرار و هم نسبت به نوع تکالیفی که برای او مقرر می‌شود، جلب گردد. قرار تعلیق تعقیب، به دلیل ایجاد مانع بر سر راه رسیدن شاکی به نتیجه مورد نظرش به زیان او بوده و توسط وی قابل اعتراض است. شاکی می‌تواند مثلاً به استناد این که گذشت نکرده یا خسارت وی جبران نشده و یا موافقت او هم ترتیبی برای جبران خساراتش اتخاذ نگردیده، به این قرار اعتراض کند. متهم نیز می‌تواند مثلاً به استناد این که برای اثبات بی‌گناهی خود موافقت خود را با صدور قرار تعلیق تعقیب اعلام نکرده و یا تکالیف تعیین شده برای او توسط دادستان، خارج از حدود مقرر در ماده فوق بوده است، به قرار مذکور اعتراض نماید. مرجع رسیدگی به اعتراض، نسبت به قرار این گونه تعیین می‌شود؛ اگر قرار تعلیق تعقیب را دادستان صادر کرده باشد؛ یعنی جرایم تعزیری درجه شش، مرجع صالح، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارد و اگر در آن محل، دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری یک تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو محل صالح به رسیدگی است (ماده ۲۷۱)، اما اگر قرار تعلیق تعقیب را قاضی دادگاه صادر کرده باشد؛ یعنی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، مرجع رسیدگی به اعتراض، دادگاه تجدیدنظر استان است (ماده ۴۲۶).^۵

برای صدور این قرار، اخذ رضایت خود متهم شرط است؛ در حالی که در صدور قرار بایگانی پرونده و ترک تعقیب، اخذ رضایت متهم شرط نشده است. صدور این قرار، در مرحله تحقیقات مقدماتی است، نه مرحله محاکمه. لذا باید بین ماده ۸۱ قانون حاضر و ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فرق قائل شد. در ماده قانونی اخیر، اجرای مجازات معلق می‌شود، نه تعقیب متهم که نه تنها حکم محکومیت

^۱ نیازپور، پیشین، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.

^۲ همان، صص ۶۳.

^۳ همان، صص ۱۹۶ و ۱۹۷.

^۴ خالقی، پیشین، صص ۸۳.

^۵ همان، صص ۸۶.

در مورد او صادر نشده، بلکه مجرمیت وی هم محرز نشده است. همچنین مدت تعلیق اجرای مجازات، یک تا پنج سال است؛ لیکن مدت تعلیق تعقیب شش ماه تا دو سال خواهد بود.^۱

مطابق تبصره ماده ۴۰ ق.م.ا. محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم بر اساس ماده ۲۵ این قانون، از حقوق اجتماعی محروم می کند؛ به نظر می رسد اخذ موافقت متهم که در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده، ناظر بر انجام دستورهای است که در ماده مذکور ذکر شده و نه در خصوص اصل صدور قرار تعلیق تعقیب.^۲

شرایط دیگر مربوط به متهم، موافقت وی با صدور قرار تعلیق تعقیب است؛ چنانچه متهم با صدور چنین قراری موافق نباشد، دادستان نمی تواند قرار مذکور را صادر نماید. اگرچه در عمل اکثریت متهمین با صدور چنین قراری موافقت می نمایند و در واقع امر پیش بینی چنین شرطی در راستای توافقی نمودن مقررات آیین دادرسی کیفری است و در جهت کاستن از آماره بودن مقررات از سوی قانون گذار می باشد؛ لیکن بر پیش بینی چنین شرایطی ایراد وارد است؛ چرا که وقتی متهم از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب برخوردار است، دادستان باید مکلف به صدور چنین قراری باشد و موکول کردن آن به اراده و توافق شخص متهم با اصل الزامی بودن تعقیب منافات دارد.^۳

ج- شرایط مربوط به شاکی

رضایت مجنی علیه، بی شک در جرایم غیر قابل گذشت، از شرایط اصلی مقتضی بودن است؛ چرا که در جرایم قابل گذشت، با گذشت شاکی، قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد شد؛ ضمن این که بعد از تعقیب متهم و صدور کیفرخواست، رضایت مجنی علیه در دادگاه می تواند یکی از علل مخففه مجازات را تشکیل دهد.^۴ اگر «خسارت وارده جبران گردیده» یا «با موافقت بزه دیده ترتیب پرداخت آن» داده شده باشد، دیگر لزومی به گذشت شاکی خصوصی نیست؛ بنابراین، در این دو فرض، حتی اگر جرم قابل گذشت هم بوده و شاکی بر شکایت خود باقی باشد، باز امکان صدور قرار تعلیق تعقیب وجود دارد.^۵

علاوه بر این، شرط جبران ضرر و زیان ناشی از جرم را نیز، باید در زمره شرایط اصلی مقتضی بودن دانست؛ امری که اگرچه در قوانین سابق مورد پیش بینی قرار نگرفته بود، اما در قانون جدید آیین دادرسی کیفری مورد لحاظ قرار گرفته است. کاهش آثار جرم، به عنوان شرط عمومی است که این امر نیز در قانون جدید مورد تصریح قرار گرفته است.^۶

شرط دیگر، ترمیم خسارت های وارده بر بزه دیدگان است. به موجب این شرط که دارای ماهیتی کاملاً ترمیمی است، بزه دیدگان باید در جهت پرداخت خسارت های وارده شده یا توافق با بزه دیدگان در خصوص چگونگی تأدیه آن ها گام بردارند. از این رو، مجرمان از رهگذر ترمیم خسارت های وارده شده، باید رضایت بزه دیدگان را جلب کنند تا در پرتو آن، زمینه صدور قرار مذکور فراهم گردد.^۷

بند دوم- موارد صدور قرار تعلیق تعقیب

مطابق تبصره ۱ ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرایم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر، مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضایی را اجرا نکند، قرار تعلیق تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضایی را اجرا نکند، قرار تعلیق لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد تعقیب به عمل می آید و مدتی که تعقیب، معلق بوده است، جز مدت مرور زمان محسوب نمی شود؛ چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق تعقیب را ابقا می کند و در این مورد، مرجع صادرکننده قرار، مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادره تصریح نماید.^۸

لذا، هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب، معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر بوده، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سر گرفته می شود و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جز مدت مرور زمان محسوب نمی شود.^۹

^۱بخشی زاده اهری، پیشین، ص ۷۹.

^۲جوانمرد، پیشین، ص ۸۷.

^۳گلدوست جویباری، پیشین، ص ۱۰۰.

^۴کوثری، پیشین، ص ۱۲۰.

^۵خالقی، پیشین، ص ۸۳.

^۶کوثری، پیشین، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

^۷نیازپور، پیشین، ص ۱۹۸.

^۸مهآبادی، علی اصغر، آیین دادرسی کیفری کاربردی، چاپ اول، تهران: انتشارات بهنامی، ۱۳۹۳، ص ۸۴؛ جوانمرد، پیشین، ص ۸۶.

^۹مصداق، پیشین، ص ۴۷.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

اصل مقتضی بودن، تقریباً در تمام ادوار دادرسی مورد تصریح قرار گرفته است؛ البته در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱ که قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب حاکم بود، اگرچه قانون در این خصوص سکوت کرده بود و اجرای اصل اقتضای تعقیب در هاله‌ای از ابهام قرار داشت، اما از آن‌جا که وظایف دادستان، به رؤسای حوزه قضاییه محول شده بود، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که رئیس حوزه قضایی می‌توانست بر اعمال دقیق این اصل نظارت کند و خود به آن مبادرت ورزد.

پیرامون قرار تعلیق تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰، در ماده ۴۰ مکرر به تفصیل سخن گفته شده که این ماده با تصویب ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د دچار تغییراتی شد و شرایطی نظیر؛ جنح‌های بودن اتهام، اقرار مقرون به واقع متهم به جرم، عدم وجود سابقه محکومیت کیفری مؤثر، نبود شاکی خصوصی یا گذشت او، مطرح شده بود. با وجود این تغییر و تحولات، عده‌ای قائل به امکان اعمال قرار تعلیق تعقیب و عده‌ای، قائل به عدم امکان اعمال این قرار در این دوره شدند، که هرکدام نیز دلایل و استدلال‌های خاص خود را داشتند. البته به نظر می‌رسد که این ماده تا زمان تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری، قابلیت اجرایی داشته و اکنون نیز صریحاً در ماده ۸۱ با شرایط خاصی ذکر شده است؛ قرار تعلیق تعقیب، هنگامی صادر می‌شود که انجام تعقیب در رابطه با متهمی متناسب نباشد و این امر از آن جهت ضروری است که منافع جامعه و فرد در آن نهفته است.

علاوه بر این، وجود قرار مذکور، قانون‌گذار را ملزم به طبقه‌بندی جرایم می‌نماید؛ در قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴ جرایم به جنایات، جنحه مهم، جنحه کوچک و خلاف تقسیم شده بودند و در سال ۱۳۵۲، به جنایت، جنحه و خلاف تقسیم شدند و در قانون مجازات اسلامی سابق نیز، به حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تقسیم شده بودند و اکنون نیز، طبق ماده ۱۹ جرایم درجه‌بندی شده‌اند و در تمام ادوار دادرسی، این قرار در مورد جرایم خرد قابل اعمال بوده است که در قوانین سابق در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی قابل اعمال بوده و در نظام کیفری کنونی نیز فقط در مورد جرایم تعزیری درجات شش، هفت و هشت قابل اعمال است.

در میان مقامات تعقیب‌کننده، دادستان تنها مقامی است که در مورد حق صدور قرار تعلیق تعقیب توسط وی اختلافی نیست، اما باز پرس تنها می‌تواند پیشنهاد صدور قرار تعلیق تعقیب را به دادستان بدهد و نمی‌تواند رأساً اقدام به صدور این قرار نماید و در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه نیز حق اعمال و صدور قرار تعلیق تعقیب را دارد که این امر، قبلاً در قانون ذکر نشده بود. به نظر می‌رسد، چنانچه دادرسی‌های کشور به این مهم توجه کافی داشته باشند، می‌تواند فرصت اصلاحی و بازاجتماعی شدن کم‌هزینه و گاه بی‌هزینه را به متهم بدهد و در عین حال از حجیم شدن کار در مرحله تعقیب بکاهد و نیز از تحمیل هزینه گزاف دادرسی به نظام قضایی کشور جلوگیری کند.

از این‌رو، پیشنهاد می‌گردد معاونت آموزش قوه قضائیه کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی با محتوای شیوه‌های ارتقاء کیفیت کار قضایی با بهره‌جویی از نهادهایی مثل تعلیق تعقیب برگزار نماید و در خلال این کلاس‌ها قضات را با فوائد به‌کارگیری آنها آشنا و به استفاده از این نهاد ترغیب نماید.

منابع و مراجع

- [۱] عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۷۳.
- [۲] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیستم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷.
- [۳] کوثری، شهین، بررسی نهاد تعلیق تعقیب و تعویق مجازات در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، ۱۳۹۱.
- [۴] فروتن، مصطفی، تعلیق تعقیب (القا یا ابقا آن)، ماهنامه کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۸۸.
- [۵] جوانمرد، بهروز، فرآیند دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه جنگل، ۱۳۹۳.
- [۶] آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
- [۷] خزایی، منوچهر، فرآیند کیفری، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷.
- [۸] مصدق، محمد، جایگاه اصل موقعیت داشتن تعقیب در دو لایحه جدید مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، ماهنامه دادرسی، شماره ۳۹، ۱۳۹۱.
- [۹] خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۲.
- [۱۰] مرتضوی، سعید، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳.
- [۱۱] زراعت، عباس، اصول آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۲.
- [۱۲] گلدوست جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۹۳.
- [۱۳] دهدارزاده، فاطمه، موارد قانونی شروع به تعقیب کیفری در ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۲.
- [۱۴] آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- [۱۵] گروه علمی موسسه آموزش عالی چتر دانش، قانون یار آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، چتر دانش، ۱۳۹۳.
- [۱۶] پیریایی، موسی، ترک تعقیب در حقوق کیفری ایران، جلد اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۲.
- [۱۷] ابراهیمی راد، مسعود، اصل قانونی بودن تعقیب و ضرورت گرایش آن به سمت مقتضی بودن تعقیب در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، ۱۳۹۰.
- [۱۸] بخشی زاده اهری، امین و صادق سلیمی، تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقایسه با قوانین سابق، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاودانه جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- [۱۹] نیازپور، امیرحسین، جنبه های علمی توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۳.
- [۲۰] خالقی، علی، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۳.
- [۲۱] بقال شیروان، محمود، وضعیت نهاد تعلیق تعقیب در نظام دادرسی کیفری ایران، ماهنامه، شماره ۳۹، سال هفتم، ۱۳۸۲.
- [۲۲] کیان، محمد، تحولات و رویکردهای قانون آیین دادرسی کیفری جدید، تهران، انتشارات هزاررنگ، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- [۲۳] مصدق، محمد، آیین دادرسی کیفری بر مبنای قانون جدید، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۹۳.
- [۲۴] معاونت آموزش قوه قضائیه، گزیده ای از پایان نامه های علمی قضات در امور کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۸.
- [۲۵] مهابادی، علی اصغر، آیین دادرسی کیفری کاربردی، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی، ۱۳۹۳.